

Compensation for termination of marriage on the wife

Mahbobe Mina*
Hajar Yasini Nia**

Received: 2021/12/28
Accepted: 2022/04/14

Abstract

Under Articles 1121, 1122, and 1128 of the Civil Code, the legislature has granted the wife the right to terminate the marriage. This is to prevent harm to her. Assuming that the reason for the termination is attributable to the husband (such as castration, micropenis, misrepresentation, and violation of the condition of the adjective), although the termination is done by the wife, her ineligibility for dowry on the one hand and non-compensation of material and spiritual losses is unfair. On the other hand, the wife should be compensated for damages, especially in cases where marriage is terminated before consummation. It would seem that granting a "right to termination" should not be sufficient as the only sanction, and at the same time, financial support should also be provided to compensate for the material and moral losses associated with divorce. However, under the law, in case of termination before consummation, no dowry is given to the wife except impotence. Therefore, it is necessary to review Article 1101 of the Civil Code. The current study examines other cases of dissolution of marriage before consummation and the wife's right to at least half of the dowry in them. It is believed that the entire dowry is not just against intercourse and some of it is against the marriage contract. Moreover, according to the discussion of civil liability, the wife is presumed to suffer damages; Therefore, compensation is necessary.

Keywords: Dowry, termination of marriage before consummation, castration, micropenis, compensation.

* Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author).

mmina@shirazu.ac.ir

** Ph.D. Student in Private Law, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran.

H.yasinyniya@gmail.com



جبران خسارت ناشی از فسخ نکاح بر زوجه

محبوبه مینا*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۷

هاجر یاسینی نیا**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

قانون گذار به موجب مواد ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۸ قانون مدنی جهت جلوگیری از ضرر زوجه به وی حق فسخ نکاح اعطاء کرده است. به نظر می رسد نبایست به اعطای «حق فسخ» به عنوان تنها ضمانت اجرا بسنده کرد و باید مقارن با آن، حمایت های مالی در جهت جبران زیان های مادی و معنوی ناشی از فسخ نکاح، صورت دارد؛ زیرا در فرضی که علت فسخ متناسب به زوج است (مانند خصاء، جب، تدلیس و تخلف از شرط صفت)، هر چند فسخ از سوی زوجه صورت می گیرد لیکن عدم استحقاق وی به مهریه، در فسخ قبل از مباشرت با توجه به زیان های مادی و معنوی وارد بر وی قابل تأمل می باشد، از این رو لزوم توجه به جبران زیان های وارده بر زوجه، بسیار مشهود است. رفع خلأ موجود در قوانین و بازنگری ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی ضرورت دارد. این پژوهش با بررسی استحقاق زوجه به حداقل نیمی از مهرالمسمی یا مهرالمتعهد در سایر موارد انحلال نکاح قبل از نزدیکی، بر این نظر است که از نظر فقهی کل مهریه صرفاً در مقابل مقاربت قرار نمی گیرد و مقداری از آن در مقابل عقد است و مهر معیاری برای جبران خسارت است؛ از این رو با توجه به بحث مسئولیت مدنی جبران خسارات معنوی وارد بر زوجه حائز اهمیت می باشد.

واژگان کلیدی: مهریه، فسخ نکاح قبل از نزدیکی، خصی، جب، جبران خسارت، بضع.

* استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).

mmina@shirazu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز،

شیراز، ایران.

H.yasinyeniya@gmail.com



مقدمه

از دیدگاه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، آسیب‌های ناشی از جدایی بر زن بیش از مرد است. به نظر می‌رسد جبران بخشی از این آسیب‌ها از طریق مالی امکان‌پذیر می‌باشد. هر چند حمایت از زنان بی‌سرپرست توسط دولت و سازمان‌های مردم‌نهاد بسیار راهگشاست اما در برخی موارد جبران مالی باید از طریق همسر سابق وی که سبب انحلال نکاح گشته، صورت گیرد که این مقاله به جبران خسارت‌های ناشی از فسخ نکاح قبل از نزدیکی در مواردی که علت فسخ منتسب به زوج است، می‌پردازد.

طبق ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ «عیوب ذیل در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود: ۱- خصاء، ۲- عنن به شرط اینکه ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد، ۳- مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل زناشویی نباشد». همچنین بر اساس ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی: «هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد» و در خصوص وضعیت مهریه ملاحظه می‌شود براساس ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی «هر گاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است» قانون‌گذار در بین خیارات، صرفاً در عنن برای زوجه تصنیف مهریه قائل شده است و در سایر موارد فسخ، هیچ مهریه‌ای به زن تعلق نمی‌گیرد که این امر به جد مورد تأمل می‌باشد.

قانون‌گذار در خصوص انحلال قراردادها در جدیدترین نگرش خود در ماده ۸ قانون پیش‌فروش آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۸۹ به این نتیجه رسیده که صرف اعطای «حق فسخ» به متضرر، کافی نمی‌باشد و این مهم ضرورت دارد که وی از نظر مالی نیز مورد حمایت قرار گیرد؛ لذا در تمام مواردی که به دلیل تخلف پیش‌فروشنده، پیش‌خریدار حق فسخ خود را اعمال می‌کند پیش‌فروشنده باید تمام مبالغ پرداختی را بر اساس قیمت روز بنا به پیش‌خریدار مسترد کند.

به نظر می‌رسد در نکاح نیز در کنار حق فسخ، این نوع نگاه حمایتی از متضرر ضروری است، چراکه در فرهنگ کشورمان، به محض انعقاد عقد، امکان ضرر قطعی

برای دختر فراهم می‌شود، از این رو بعد از انحلال نکاح اول، رغبت و میل مورد خواستگاری قرار گرفتن و امکان تشکیل دوباره زندگی کاهش می‌یابد و یا هیچ‌گاه فراهم نمی‌شود؛ لذا جبران ضرر و زیان معنوی وارد بر زن با توجه به قاعده لاضرر و تسبیب از طریق مادی، موضوع این پژوهش می‌باشد.

تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است هر چند که در برخی از مقالات نگاهی انتقادی و بسیار گذرا به این امر شده است (روشن و محمدپور، ۱۳۹۳، صص. ۹۳-۱۱۴). از این رو پژوهش حاضر ضمن بررسی موارد فسخ نکاح از جانب زوجه، به وضعیت مهریه در آن و نیز سایر موارد انحلال نکاح قبل از نزدیکی که علت انحلال منتسب به زوج است (طلاق، انفساخ اعم از ارتداد، تغییر جنسیت، اسلام آوردن) پرداخته تا رویکرد فقه در این خصوص تبیین شود که در صورت انحلال نکاح، ملکیت زن نسبت به مهر منوط به انجام رابطه زناشویی است و این امر تنها عامل استحقاق زوجه به مهر نمی‌باشد. در نهایت از کارکرد مهریه به منظور جبران خسارات وارد بر زوجه بحث خواهد شد.

۱. موجبات فسخ نکاح از سوی زوجه

نکاح یک قرارداد مالی نیست ضمن آنکه تثبیت خانواده و محدود کردن موارد انحلال آن مورد توجه قانون‌گذار بوده؛ از این رو همه خیاراتی که در قراردادهای مالی پیش‌بینی شده است، در نکاح مطرح نمی‌شود. در این قسمت نخست از عیوب و سپس از تدلیس و تخلف از شرط سخن گفته خواهد شد که به موجب آن، زوجه حق فسخ نکاح را خواهد داشت.

۱-۱. خیار عیب

خیار عیب شامل عیوب مشترک زوجین، عیوب ویژه زنان، عیوب ویژه مردان می‌شود که صرفاً قسم اخیر مرتبط با مقاله می‌باشد و شامل عنن، جب و خصاء است و انحلال منتسب به زوج، بحث ورود به جبران خسارت وارده بر زوجه را در پی خواهد داشت.

۱-۱-۱. عنن

عده‌ای از اهل لغت بر این باورند که عنن عارضه‌ای است که در مردان روی می‌دهد و

در اثر آن قادر بر نزدیکی نبوده یا اساساً تمایلات جنسی نسبت به زنان ندارند (مقری فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۴۳۳؛ حمیری، ۱۳۱۴ق، ج ۷، ص. ۲۸۷؛ زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص. ۳۸۷). برخی دیگر از لغت‌شناسان، صرفاً عدم قدرت بر جماع را شرط می‌دانند (عبدالرحمان، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۵۰). در کلمات فقهاء نیز تنها به عدم توانایی مباشرت به دلیل عدم انتشار عضو اکتفاء شده است بدون آنکه تمایلات جنسی در آن دخالتی داشته باشد (شهید ثانی، ۱۳۱۳ق، ج ۸، ص. ۱۰۴؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۴۱۱؛ سبزواری، ۱۳۱۳ق، ص. ۱۱۶؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ق، ص. ۱۲۰) «در روایات نیز خیار فسخ دائر مدار عدم تمایل به جنس مخالف نیست» (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص. ۶۴۴۸). از منظر حقوق‌دانان نیز عنین بیماری است که موجب می‌شود قوه نشر آلت تناسلی مرد ضعیف شود به طوری که نتواند نزدیکی کند (امامی، ۱۳۴۰، ج ۴، ص. ۴۶۴).

طبق روایات، در صورت عنین بودن زوج و فسخ نکاح از سوی زوجه قبل از نزدیکی، وی مستحق نیمی از مهرالمسمی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۴۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص. ۴۲۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۲۳۳؛ ح. ۲۶۹۷۴) و علت آن از دیدگاه برخی فقهاء، اشرافی است که زوج بر مواضعی از بدن زوجه - مانند: شرمگاه، سینه، ران و غیر آن - که قبل از عقد بر وی حرام بوده پیدا کرده؛ لذا مناسب است که خالی از عوض نباشد اما کل مهر لازم نیست چون دخول منتفی می‌باشد (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص. ۳۹۴؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص. ۵۲۴؛ وجدانی فخر، ۱۴۲۶ق، ج ۱۲، ص. ۱۹۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص. ۱۴۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ص. ۲۶۱).

۱-۲-۱. خصاء

خصاء (به کسر خاء و مدّ) عبارت از اخته بودن مرد به وسیله کشیدن بیضه‌های او می‌باشد. شخص مزبور را خصی (به فتح خاء) می‌گویند. «و جاء» نیز در حکم خصاء و آن عبارت از کوبیده بودن بیضه‌های مرد است (امامی، ۱۳۴۰، ص. ۴۶۵). در واقع «خصی» یعنی کسی که خصیتین (بیضه) او تخلیه شده است و بعضاً از او به «مسلول» نیز یاد می‌شود. در فارسی نیز کلمه «اخته» به همین معنا به کار می‌رود (شبیری زنجانی،

۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص. ۶۴۰۵). البته به عبارت دقیق‌تر خصی کسی است که مادرزادی خصی بوده و مسلول فردی است که بعداً بیضه‌های او را تخلیه کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص. ۱۰۱). خصاء به سه گونه است: ۱- از روز اول خصی متولد شده است، ۲- عضو مخصوص را خارج کنند، ۳- عضو مخصوص را بکوبند و از کار بیاندازند. خصاء به یقین یکی از عیوب است و از دو جهت عیب محسوب می‌شود: یکی اینکه جلوی توالد و تناسل را می‌گیرد. دوم اینکه ضعف و فتور در آمیزش ایجاد می‌کند و به تدریج آمیزش به‌طور کلی منتفی می‌شود و دلیل آن هورمون‌هایی است که این دو غده ترشح کرده و در خون می‌ریزد و صفات مردانگی را حفظ می‌کند مثل آهنگ صدا، موی صورت و علاقه به آمیزش جنسی و وقتی این دو غده از کار افتاد و هورمون‌ها ترشح نشد حالت رجولیت تضعیف می‌شود، بنابراین عیب بودن آن مسلم و تمسک به لا ضرر و لا حرج بلاشکال است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص. ۱۰۰). مشهور بر این نظرند که خصی اگرچه بتواند نزدیکی بنماید، زن او حق فسخ دارد (امامی، ۱۳۴۰، ص. ۶۶۵؛ طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص. ۲۳۶)؛ زیرا اساس نکاح بر تناسل است و وی بر این امر ناتوان و شخصی انقطاع النسل می‌باشد؛ بنابراین خصاء، عیب محسوب می‌شود (صیمری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۳۵۰). در کتب روایی در مورد فسخ به‌موجب عیب خصاء و وضعیت مهریه روایاتی^۱ وجود دارد.

برخی فقهای معاصر، چهار روایت اول (روایت ابن مسکان، سماعه، ابن بکیر، عبدالله بن جعفر) را از نظر روایی بررسی و در مجموع معتقدند که از نظر سند معتبر است (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، صص. ۶۴۱۶-۶۴۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، صص. ۱۰۱-۱۰۲). هر چند که روایت پنجم (نقل از فقه‌الرضا) از نظر روایی معتبر نمی‌باشد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص. ۶۶۶۳).

از نظر فقهی، در خصوص وضعیت مهریه در صورتی که زوجه به دلیل خصاء، نکاح را فسخ کند اختلاف نظر وجود دارد:

نظر اول: مشهور بر آن است که در صورت فسخ نکاح قبل از نزدیکی توسط زوجه به دلیل عیب خصاء، مهری به وی تعلق نمی‌گیرد (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۹۵؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۳۵۶) و حتی صاحب جواهر در بیان عدم

استحقاق زوجه به مهریه از عبارت «بلا خلاف و لا اشکال نصاً و فتوی» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص. ۳۴۹) استفاده کرده است درحالی که برخی دیگر معتقدند این ادعا صحیح نیست و در مسئله اختلاف وجود دارد (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص. ۶۶۵۴).

نظر دوم: صاحب فقه رضوی و علی بن بابویه قائل به استحقاق زوجه به نصف مهریه هستند (ر.ک: علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶ق، ص. ۲۳۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ب، ج ۷، ص. ۲۱۰).

نظر سوم: با مراجعه به مقنع مشاهده می‌شود که شیخ صدوق معتقد است که مرد باید صداق را بدهد و ظاهر صداق نیز تمام مهریه است و در این مورد فرقی هم بین دخول و عدم دخول نیست (ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ص. ۱۰۴) و فاضل مقداد نیز بر این اعتقاد است که در خصاء قبل از دخول نیز تمام مهریه باید پرداخت شود (فاضل حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص. ۱۹۰؛ ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص. ۶۶۵۴).

نظر چهارم: شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ق، متن، ص. ۴۸۸) و اکثر اصحاب، خلوت کردن را نیز مثل دخول دانسته و قائل به پرداخت تمام مهریه شده‌اند (ر.ک: طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص. ۳۹۱).

نظر پنجم: قول دیگری که صاحب ریاض و به تبع او صاحب جواهر نقل کرده‌اند ولی قائل آن مشخص نیست، این است که خصی مثل عین است، یعنی با دخول تمام مهر و با عدم دخول نصف را باید بدهد. که این قول بر اساس جمع بین ادله حاصل شده است، یعنی ادله‌ای که کل مهر را ثابت می‌کند ولی قید دخول ندارد و دلایلی که چنین نیستند و در این بین روایت قرب الاسناد (روایت چهارم) که تفصیل بین صور داده شاهد جمع این قول است (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص. ۶۶۵۷؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۳۴۳).

۱-۳-۱. جب

جب (به فتح جیم و تشدید باء) به قطع شدن کامل یا مقداری از آلت تناسلی مرد گویند، به گونه‌ای که کمتر از مقدار ختنه‌گاه باقی بماند و به فرد آلت بریده «مجبوب»

گفته می‌شود (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص. ۳۶۷؛ حلی، ۱۴۰۷ق، ص. ۳۶۷؛ امامی، ۱۳۴۰، ج ۴، ص. ۴۶۶).

قانون مدنی در ماده ۱۱۲۱ به تبع نظر مشهور (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ص. ۲۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص. ۱۰۵). برای زوجه فرد محبوب حق فسخ قائل شده است. دلیل مطرح نشدن جب در روایات، ندرت تحقق آن است و در موضوعات نادره، عدم تصریح به خلاف در روایات علامت اتصال نظر مجمعین به زمان معصوم نیست (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، ص. ۶۴۷۶). هر چند به صراحت در روایات، برای جب حق فسخ مطرح نشده لیکن مدرک حکم بر جواز فسخ در آن، قیاس اولویت است^۱؛ زیرا ضرر جب شدیدتر از عنن است (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ق، ص. ۱۲۳؛ حلی، ۱۴۰۷ق، ص. ۳۶۸). در خصوص مهریه نیز روایتی^۲ وجود دارد که از لحاظ سند و دلالت ضعیف می‌باشد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص. ۱۰۵)؛ به همین علت مورد استناد فقها واقع نشده است.

۲-۱. تدلیس و تخلف از شرط

قانون مدنی به پیروی از فقهای معاصر (خمینی، بی تا، ص. ۳۰۲) هر گونه شرطی که توسط زوجین در ضمن عقد نکاح ذکر شده باشد، در صورت تخلف موجب خیار تخلف از شرط صفت دانسته‌اند. تدلیس نیز اخفاء عیب موجود و ادعای کمال غیرموجود است (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص. ۲۵۹). خیار تدلیس گاهی با خیار عیب توأم است و گاهی با خیار تخلف از وصف. به عبارت دیگر «تدلیس در صورت بازگشت به عیوب مجوز فسخ نکاح یا تخلف از شرط صفت، موجب فسخ نکاح خواهد شد» (حاتمی و توجهی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۱). لازم به ذکر است آنچه در فقه مسلم می‌باشد آن است که خیار تدلیس توأم با اشتراط در ضمن عقد می‌باشد اعم از آنکه تدلیس در عیب، یا در صفت کمال و یا حسب و نسب باشد (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص. ۳۶۲).

البته از نظر برخی فقها نفس سکوت از نقص همراه با عدم علم طرف مقابل به آن، تدلیس به شمار می‌آید (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص. ۲۵۹). به‌طور کلی از معنای تدلیس در روایات، نیز استفاده می‌شود که مصداق تدلیس، نفس سکوت از عیب

است (شیرینی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص. ۶۷۰۶)؛ زیرا تدلیس لازم نیست همیشه با لفظ باشد و گاهی با سکوت هم حاصل می‌شود، در جاهایی که سکوت عرفاً غلط است، سکوت تدلیس است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص. ۱۰۳).

به نظر مشهور حقوق‌دانان، تدلیس مستقل از عیوب منصوصه و اشتراط صفت از موجبات فسخ نکاح است. هر چند قانون مدنی ماده‌ای را به خیار تدلیس در نکاح اختصاص نداده، از قسمت اخیر ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی خیار تدلیس قابل استنباط است؛ زیرا تخلف از اوصافی را که «عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد» موجب حق فسخ ذکر می‌کند (ر.ک: شایگان، ۱۳۷۵، ص. ۳۴۴، ش ۷۴۳؛ امامی، ۱۳۴۰، ج ۴، صص. ۴۷۰-۴۷۱؛ کاتوزیان، ۱۳۶۸، ج ۱، ص. ۲۵۸؛ دیانی، ۱۳۷۹، ص. ۱۵۷؛ وفادار، ۱۳۸۰، ص. ۱۵۶). در برابر این نظر معدودی از حقوق‌دانان قائل به عدم استقلال تدلیس در نکاح هستند (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۳۶۲).

در صورت تدلیس یا تخلف از شرط توسط زوج و فسخ نکاح قبل از نزدیکی از ناحیه زوجه، نظر فقها بر آن است که مهریه‌ای به زن تعلق نمی‌گیرد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ص. ۴۰۰؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۳۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص. ۲۵۳) اطلاق ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی نیز مبین این نظر است.

فقها در بحث تدلیس، صرفاً به تدلیس زوجه و اثر آن بر مهریه نظر داده‌اند (خمینی، بی‌تا، ص. ۲۹۶). حال آنکه فرض تدلیس زوج در نکاح و جبران خسارت وارد بر زوجه مغفول مانده است البته برخی حقوق‌دانان بحث جبران خسارت مادی و معنوی را به استناد ماده یک قانون مسئولیت مدنی مطرح کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ج ۱، ص. ۲۷۱). دادگاه جهت تقویم خسارات معنوی وارد به متضرر می‌تواند از نظر روان‌شناسان، روان‌پزشکان و مددکاران اجتماعی استفاده کرده و با توجه به زندگی زیان‌دیده، وضعیت خانوادگی و موقعیت اجتماعی وی میزان خسارت را اعلام کند (حاتمی و توجهی، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۹) که این نظر قابل تقدیر می‌باشد اما بر عهده زوجه است که خسارت را ثابت کند.

به نظر می‌رسد این نوع از نکاح در فرهنگ ما شکست و ناکامی تلقی می‌شود؛ لذا شایسته است با توجه به ضرر مفروض، چنین زوجه‌ای بدون مهر نماند و جهت جبران، مستحق درصدی از مهرالمثل شود.

از دیدگاه فقها هنگامی که زوج، نکاح را قبل از دخول فسخ می‌کند مهری برای زن - به دلیل تضافر روایات - نیست (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ق، ص. ۱۰۹) و در مجموع با توجه به روایات باب فسخ نکاح از عبارت «بما استحل من فرجها» استفاده می‌شود که معیار، دخول است که بر خصی هم صدق می‌کند هر چند مورد این روایات، عیب زن است ولی تعلیل آن کلی است و تعمیم دارد که آنچه مهر را تثبیت و یا مستقر می‌کند مباشرت است و عیب زن و یا مرد خصوصیتی ندارد (شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص. ۶۶۶۰).

اما در درستی این دیدگاه جای تردید وجود دارد؛ آیا مردی که علم به خصای خود دارد و علی‌رغم آن با زوجه تزویج می‌نماید نباید هیچ مهری حتی نیم هم بپردازد و حال آنکه اتفاقاً علم بر خصی بودن برای مرد بسیار سهل‌تر از علم بر عین بودن است؛ زیرا که عین عیب نهان است و خصاء عیب ظاهر است و عیان (روشن و محمدپور، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۳) به مراتب در جب این موضوع پررنگ‌تر است.

فرد محبوب و خصی نسبت به عیوب خود علم دارند و با سکوت، تدلیس می‌کنند؛ لذا جبران خسارت توسط مدلس ضروری است. به عقیده برخی فقها، با توجه به حدیث صححه ابن مسکان در مورد خصی (روایت اول)، احتمال می‌رود که اختصاص جواز رد (فسخ) به دلیل تدلیس است، در موثق سماعه (حدیث دوم) نیز چه‌بسا گفته شود که کاف برای تعلیل است و ذکر تدلیس به دلیل جهل زن به حال مرد (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ق، ص. ۱۱۸) می‌باشد.

شایان توجه است که تدلیس لازم نیست همیشه با لفظ باشد و گاهی با سکوت هم حاصل می‌شود، در جاهایی که سکوت عرفاً غلط است، سکوت تدلیس محسوب می‌شود. در ما نحن فیه نیز که مقام نکاح است، چنانچه هر یک از زوج و زوجه نتوانند به اغراض نکاح برسند اگر طرف مقابل با وجود علم سکوت کرده، خدعه و نیرنگ می‌باشد اما اگر زوج علم نداشته، عیب است و از آنجایی که خصاء چیزی نیست که صاحبش آن را نداند، از این جهت در تمام روایات، خصاء به‌عنوان تدلیس ذکر شده است، چون سکوت از بیان آن تدلیس تلقی می‌شود. بنابراین روایات مذکور که بحث تدلیس را مطرح می‌کند نیاز به توجیه ندارد چون مصداق هر دو (عیب و تدلیس)

می‌باشد و تدلیس در اینجا اخصاً از عیب است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص. ۱۰۳). لذا ملاحظه می‌شود که در صورت علم زوج به عیب (جب و خصاء) تدلیس رخ داده و الا عیب است و در هر دو حالت جبران خسارت از زوجه در فرض انحلال نکاح قبل از نزدیکی، ضرورت دارد. لازم به ذکر است در فرض حدوث جب و خصی بعد از عقد بین فقها در اصل استحقاق زوجه به فسخ اختلاف نظر وجود دارد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص. ۱۰۶؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۰، صص. ۶۴۸۲-۶۴۷۸). چنانچه نظری پذیرفته شود که حق فسخ وجود داشته باشد از باب عیب خیار فسخ اعمال می‌شود و در هر حال چون ضرر معنوی بر زوجه وارد شده است جبران خسارت وارد بر وی ضروری است.

۲. ماهیت مهریه در انحلال نکاح قبل از نزدیکی

به نظر می‌رسد بحثی که باید جهت رفع ابهام تبیین شود این است که آیا کل مهریه در برابر رابطه زناشویی است یا با عقد، زوجه مالک نیمی از مهر می‌شود و نیمی از آن با نزدیکی مستقر می‌شود و یا به مجرد عقد زوجه مالک تمام مهریه می‌شود و تنها طلاق قبل از دخول منصف مهر است؟

با وجود اینکه اکثر فقها معتقدند قول اصح این است که به مجرد عقد، زوجه مالک تمام مهر می‌شود (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص. ۵۳۴۸). این سؤال مطرح است که چرا از دیدگاه آنها در فسخ قبل از نزدیکی توسط زوجه، مهریه‌ای به وی تعلق نمی‌گیرد؟

مهم‌ترین دلیلی که جهت عدم استحقاق زوجه به مهریه در صورت فسخ قبل از نزدیکی توسط برخی فقها بیان می‌شود این است که مهریه در مقابل بضع است و چون در این مورد، مباشرت صورت نگرفته و بضع تلف نشده، مهری به وی تعلق نمی‌گیرد؛ لذا از آنجا که طبیعت و ماهیت فسخ این است که هر چیز به جای خودش برگردد، در بیع نیز چنین است و نکاح هم که شبیه معاوضه است این گونه می‌باشد؛ از این رو وقتی زوجه به نزد خانواده خودش برمی‌گردد (یرد الی اهلها) مهر هم به جای خودش برمی‌گردد، که صاحب جواهر از آن به «بل الاصل فی الفسخ اقتضاؤه ردّ کلّ عوض الی مالک» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص. ۳۴۶) یاد می‌نماید، نتیجه اینکه از نظر فقها

«لا مهر لها» تعبدی نیست و علی القاعده است و به خاطر حفظ حقیقت و ماهیت فسخ است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص. ۱۴۶).

هر چند که پذیرش این استدلال در مواردی که علت فسخ منتسب به زوجه باشد (عیوب زنان، تدلیس و تخلف از شرط) به ذهن نزدیک‌تر است اما در حالتی که علت فسخ منتسب به زوج باشد تعلیل فوق، به جد مورد تأمل است؛ زیرا این دیدگاه که مهر در مقابل بضع قرار می‌گیرد به دلایل زیر قابل خدشه می‌باشد:

۱- بحث جعل بضع به عنوان احد العوضین - که سرآمد این دیدگاه، صاحب جواهر می‌باشد - روشن نیست. معاوضه بین مهر و بضع لوازمی دارد که صاحب جواهر نیز به آن قائل نمی‌باشد: اگر زن تمکین کند ولی به عللی مباشرت از ناحیه مرد واقع نشود، بنابر نظر ایشان باید مورد را از قبیل تلف احد العوضین قبل از قبض دانست، درحالی که این ادعا ناتمام است. نه مهر تنها در مقابل نزدیکی قرار می‌گیرد و نه عدم امکان مباشرت، ملازم منع هر نوع تمتع دیگری است و نه سایر تمتعات، خارج از دایره قانون ضمان است و حتی اگر مهر در برابر رابطه زناشویی نیز قرار گرفته باشد، مسلماً مقداری از آن، مقابل تمتعات غیر از نزدیکی خواهد بود.

علاوه بر آن، پذیرش این قول به معنای قائل شدن به استقرار وجوب پرداخت تمام مهر با یک مرتبه مباشرت است و این قابل ایراد است؛ زیرا مسئله ازدواج به هیچ وجه در مباشرت خلاصه نمی‌شود. جواز و بعضاً وجوب رابطه زناشویی، تنها یکی از آثاری است که اگر زمینه مساعد برای آن از سوی دو طرف موجود باشد، از ناحیه شرع بر عقد نکاح مترتب شده است. پذیرش همسری، از دست دادن آزادی، تحت قیمومت و در اختیار شوهر قرار گرفتن و برگزیدن سرپرستی او بر خود، از عمده‌ترین مسائلی است که در برابر مهریه قرار می‌گیرد (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص. ۵۳۵۴)؛ زیرا رفع آزادی و تحت قیمومت دیگری قرار گرفتن، قابل تقویم نبوده و حد و مرزی برای ارزش آن تصور نمی‌شود. تعیین مقدار مهر نیز صرفاً برای جلوگیری از اختلال نظام بوده و هر مبلغی هر چند زیاد، مازاد بر ارزش آنچه در اختیار شوهر قرار گرفته، به حساب نخواهد آمد (رک: شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص. ۵۳۵۵).

۲- اگر نکاح معاوضه حقیقی بود باید با تلف عوض، معوض نیز به صاحبش مرجوع گردد و حال آنکه در طلاق قبل از دخول با آنکه مرد از بضع زن که در مقابل مهر قرار می‌گیرد متمتع نشده است باید نیمی از عوض یا همان مهر را بپردازد (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷، ص. ۲۲۰)؛ لذا واضح است که تقابلی بین بضع و مهر وجود ندارد.

۳- روایاتی که وجوب جمیع مهر در آنها منوط به نزدیکی شده، در کتب روایی تحت باب «ما یوجب المهر کملاً» ذکر شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، صص. ۱۱۰-۱۰۹؛ طوسی، ۱۳۹۰، صص. ۲۲۶-۲۲۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، صص. ۴۶۴-۴۶۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۲، صص. ۵۱۳-۵۱۵) این روایات دلالت دارند که تمام مهریه جز با نزدیکی واجب نمی‌شود لیکن دلالت بر انتفاء اصل مهریه هنگامی که جدایی (افتراق) قبل از آن است، ندارد (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص. ۱۱۳)؛ ضمن آنکه اثبات شی، نفی ماعداً نمی‌کند.

۴- در خصوص تبیین مفهوم بضع در فقه، برخی بضع را فرج و خاصه آلت تناسلی زن می‌دانند و عده‌ای آن را در معنای جماع (طریحی، ۱۴۰۸ق، ص. ۲۰۸ به نقل از: ثمنی و بهرامی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱) و برخی نیز به معنای نکاح دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص. ۱۱۵؛ ابن سکیت، ۱۴۱۲ق، ص. ۷۹ به نقل از: ثمنی و بهرامی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱) این اختلاف دیدگاه‌ها در کنار سایر احکام جاری بر منافع جنسی زنان، مفهوم دیگری از بضع را به ذهن متبادر می‌کند. بضع نمی‌تواند صرفاً به معنای فرج باشد؛ زیرا تمام مظاهر جنسی زنان با نکاح در اختیار شوهر قرار می‌گیرد جماع نیز نمی‌تواند معنای جامع بضع باشد و نکاح هم ماهیتاً با بضع تفاوت دارد؛ لذا به نظر می‌رسد این واژه با توجه به مباحث مختلف فقهی به خصوص کتاب نکاح، ناظر به تمام مظاهر و منافع جنسی زنان است شواهدی مانند جواز انواع مظاهر تمتع جنسی غیر دخول با زن باکره یا صغیره یا حائض که در حین حال مستوجب پرداخت حقوق مالی زوجه مانند مهریه و نفقه می‌باشد این نظریه را تأیید می‌کند (ثمنی و بهرامی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱).

بدین ترتیب دور از انصاف است زوجه‌ای که در دوران عقد مورد تمتع و تلذذات، غیر از دخول، قرار گرفته در صورت فسخ نکاح - به دلایلی که علت فسخ منتسب به زوج است - بدون پرداخت هیچ‌گونه مهریه به‌صرف این استدلال که چون

مباشرتی صورت نگرفته رها شود و مستحق مهریه یا جبران خسارت نشود.

۵- با تتبع در باب فسخ نکاح در کتب روایی، در روایاتی که عیوب ویژه زنان وجود دارد در صورت فسخ قبل از نزدیکی توسط زوج به دلیل عیوب یا تدلیس زوجه، از عبارت «لا مهر لها» استفاده شده و به صراحت روایات، به چنین زوجه‌ای مهر تعلق نمی‌گیرد اما ملاحظه می‌شود در مواردی که فسخ به دلیل عیوب مردان بوده صرفاً به حق فسخ زوجه اشاره شده و در خصوص «نفی مهر» بحثی صورت نگرفته است.

۶- انفساخ نیز نوعی فسخ است لیکن در کتب فقهی در مصادیق انفساخ (ارتداد، اسلام آوردن و تغییر جنسیت زوج) نه تنها به شباهت بازگشت عوضین به مالکان و رابطه تقابل بضع و مباشرت پرداخته نمی‌شود بلکه فقها با استدلالاتی که در ادامه بیان خواهد شد، برای زوجه قائل به تنصیف و در مواردی حتی قائل به کل مهریه می‌باشند.

به نظر می‌رسد در صورت فسخ نکاح قبل از نزدیکی از ناحیه زوجه، حتی بتوان از باب مسئولیت مدنی برای زوج ضمان قائل شد و زوجه را مستحق اعطای مالی معادل درصدی از مهرالمثل دانست. در حقیقت مهر معیاری برای جبران خسارت است. علاوه بر این، سفارش به پرداخت متعه طلاق موضوع آیه ۲۴۱ سوره بقره «و للمطلقات متاع بالمعروف حقا علی المتقین» به تفسیر برخی مفسرین - که در ادامه به آن اشاره خواهد شد - هدیه‌ای جداگانه برای جبران ناراحتی‌ها و دل‌شکستگی‌های زن از شوهر و دلجویی از وی دارد، می‌باشد که می‌تواند ملاکی برای محاسبه جبران خسارت قرار گیرد.

۳. وضعیت مهریه در سایر موجبات انحلال نکاح قبل از نزدیکی

شایسته است که ابتدا سایر موارد انحلال نکاح که علت آن منتسب به زوج است، بررسی تا روشن شود وضعیت مهریه در آنها چگونه است. با این بیان که در فقه مواردی از انحلال نکاح قبل از نزدیکی وجود دارد (طلاق قبل از نزدیکی، ارتداد زوج، اسلام آوردن زوج، تغییر جنسیت زوج) که علت آن منتسب به زوج و وی موظف به پرداخت نصف مهرالمسمی و در مواردی در صورت عدم تعیین مهرالمسمی، مهرالمتععه است، که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳-۱. طلاق قبل از نزدیکی

به موجب آیه ۲۳۷ سوره بقره در صورتی که مرد قبل از نزدیکی همسر خویش را طلاق دهد نیمی از مهرالمسمی به زوجه تعلق می‌گیرد. ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی نیز اقتباسی از این آیه است.

در مواردی که مهر برای زن معین نشده و مرد قصد طلاق وی را داشته باشد هر چند علت انحلال مستند به مرد است، زن بدون مهر رها نشده است به همین دلیل طبق آیه ۲۳۶ سوره بقره به زوجه «متعّه» تعلق می‌گیرد و طبق روایتی، متعّه جنبه جبران خسارت و دلجویی از زن دارد. به تعبیر برخی فقها متعّه قبل از دخول، دلالت بر جبران ضرر دارد. بنابراین خداوند با نصف مهر و بلکه با متعّه در فرضی که مهری وجود ندارد، جبران نموده (کمپانی اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص. ۲۲۵) و بنابراین اگر به چنین زنی مالی اعطا نشود برای او خفت و حقارت عظیم است (اراکي، ۱۴۱۹ق، ص. ۵۵۳).

جمله «جَمَلُوهُنَّ بِمَا قَدَرْتُمْ» یعنی جمالی به آنها بدهید تا با این طلاق تحقیر نشوند و جمله «فَإِنَّهُنَّ يَرْجِعْنَ بِكَآبَتِهِ» به معنی حزن و اندوه است، یکی از احترام‌ها در حق زوجه این است که با مهربانی از هم جدا شوند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۳۶) طلاق برای زن وهن و ننگ است و خدا خواسته که این امر جبران شود به‌خصوص در موردی که زن باید دست خالی از خانه مرد بیرون رود مانند آنکه به واسطه عیب نکاح فسخ شود (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ص. ۳۰۶؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۳۰۶).

از این رو برخی فقها معتقدند که در سایر موارد جدایی غیر از طلاق نیز چنانچه برای زوجه مهرالمسمی تعیین نشده باشد، باید به وی متعّه پرداخت شود؛ زیرا طلاق خصوصیتی ندارد بلکه طبق عرف، ملاک جدایی است. بنابراین اگر علتی که از روایت استفاده می‌شود ملاک قرار داده شود باید به عمومیت متعّه در طلاق و غیر آن قائل شد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۳۷)؛ لذا یکی از ادله‌ای که برای وجوب متعّه ذکر کرده‌اند، تنقیح مناط است؛ از اینکه در مورد مفوضه غیر مدخوله در صورت طلاق، حکم به متعّه شده، قابل استنباط است که هدف دلجویی از زن بوده و همین مناط در رابطه با اسباب مفارقت به غیر طلاق هم وجود دارد و در آنها نیز باید حکم به وجوب متعّه شود (رک: صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۵۹). هر چند که این نظرات مورد

انتقاد قرار گرفته است (ر.ک: صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص. ۵۹؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۲، ص. ۷۱۱۶).

یکی از فقهای متقدم، در صورت ارتداد زوج و جدایی به سبب آن، خلع، اسلام آوردن و ارتداد زوج در صورت مفوضه بودن زن، قائل به وجوب متعه شده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص. ۳۲۰؛ ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۲، ص. ۷۱۱۴). بعضی دیگر بر این نظرند که در تمامی فرضی که طلاق یا فسخ و یا انفساخی حاصل می‌شود، متعه واجب است و همچنین اگر مرد عین باشد و زن فسخ کرده باشد که طبعاً فسخ قبل از دخول واقع می‌شود (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۲، ص. ۷۱۱۶). یکی دیگر از فقها نیز در خصوص فوت زوج در صورتی که زوجه مفوضه البضع باشد قائل به متعه است (حلی، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۳؛ ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۲، ص. ۷۱۱۶). به عقیده یکی از فقهای معاصر نیز اگر زن قبل از دخول به واسطه فسخ از مرد جدا شود (مثلاً فسخ به عیوب ویژه مردان یا تدلیس و امثال آن) درحالی که مهری در عقد تعیین نکرده‌اند، انصاف این است که چون طلاق فرقی با انفساخ ندارد و احتیاط واجب است که زوج متعه بدهد؛ زیرا در شرع اسلام موردی وجود ندارد که کسی شوهر کند و چیزی به او تعلق نگیرد والا مانند هبة البضع است که این موضوع از خصایص النبی (صلی الله علیه و آله وسلم) است؛ لذا احتیاط واجب این است که مرد متعه را بدهد به خصوص اگر تمتعاتی هم برده باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۳۷).

در مقابل این نظر، مشهور بر این دیدگاه است که این الغای خصوصیت و تنقیح مناط قطعی نیست ضمن آنکه روایت از نظر سند (ر.ک: مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق، ج ۱۳، ص. ۲۷۷) و دلالت اشکال دارد؛ زیرا آنچه معصوم ذکر فرموده حکمت است نه علت، ضمن اینکه روایت در مورد مطلقه است پس در غیر مورد طلاق، متعه واجب نیست؛ از این رو شایسته نیست که با وجود ضعف خبر منشأ تعمیم قرار گیرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۳۷؛ حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص. ۱۷۰).

در مجموع قابل فهم است که عدم جبران خسارت از زوجه در مواردی که برای وی در عقد نکاح مهرالمسمی تعیین نشده، مورد تردید برخی فقها قرار گرفته است؛ از این رو آنها تمایل به جبران خسارات از وی در قالب مهرالمتعه دارند و نمونه بارز آن در

بحث ارتداد زوج قبل از نزدیکی است که عده کثیری از فقها نظر به استحقاق زوجه به مهرالمتعه می‌باشند که در ادامه از آن بحث خواهد شد.

با این وجود جای تعجب و تأمل است که حتی این دسته از فقها در مواردی که زوجه دارای مهرالمسمی در زمان عقد بوده و به دلایلی مانند فسخ - در صورت وجود علل متناسب به زوج - زن مستحق هیچگونه مهریه نمی‌شود، توجهی ننموده‌اند تا به گونه‌ای از وی جبران خسارت به عمل آید؛ لذا به نظر می‌رسد مناسب است با توجه به معیارهای محاسبه مهرالمثل، مالی به وی تعلق گیرد.

۳-۲. ارتداد زوج

در صورتی که زوج قبل از نزدیکی مرتد شود برخی فقها بر این عقیده‌اند که تمام مهریه به زوجه تعلق می‌گیرد (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص. ۵۰۹ مسئله ۲۹۲۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴۱۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص. ۴۶؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص. ۲۷۱) و در مجموع استدلال آن‌ها در دو قسمت قابل طرح است:

- ۱- تنصیف از آثار طلاق است و فسخ باعث تنصیف نمی‌شود، از این رو به محض نکاح استحقاق تمام مهر حاصل شده هر چند دخول هم حاصل نشده باشد؛ لذا زوجه مستحق تمام مهر است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص. ۱۴۹).
- ۲- اصل اولیه این است که تمام مهر با نکاح مستقر می‌شود حال اگر تردید حاصل شد که نصف شده یا خیر، چنانچه قائل به نظری باشیم که استصحاب را در شبهات حکمیه جاری می‌دانند، می‌توان به استصحاب تمسک کرده و تمام مهر ثابت می‌شود و اگر استصحاب را در شبهات حکمیه جاری ندانیم می‌توان به عمومات تمسک کرد، به همین جهت است که زن بعد از عقد می‌تواند شرط کند تا تمام مهر را نگیرد تمیکن نمی‌کند؛ لذا به مجرد نکاح تمام مهر مستقر می‌گردد و طلاق است که آن را نصف می‌کند نه اینکه به مجرد عقد نصف مهر و با دخول نصف دیگر بیاید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص. ۱۵۰)؛ لذا اقوا تمام مهریه است بر زوج در صورتی که مهریه صحیح باشد و اگر صحیح نباشد (فاسد و باطل باشد) مهرالمثل یا مهرالمتعه منتقل می‌شود (بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص. ۵۷۷).

این گروه معتقدند مقتضای قاعده، وجود تمام مهر است؛ زیرا به مجرد عقد زوجه مالک تمام مهریه می‌شود و صرفاً طلاق و موت قبل از دخول منصف مهریه است (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص. ۵۳۴۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص. ۳۶۳). اما اکثر فقها به نصف مهرالمسمی نظر دارند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص. ۱۸۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۱ق، ص. ۱۸۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۴۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۲۳؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص. ۱۸۰؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص. ۱۶۸) و اگر مهرالمسمی فاسد و باطل باشد (مثل شراب و خوک) نصف مهرالمثل و اگر برای او مهریه‌ای معین نشده باشد متعه به زن تعلق می‌گیرد (کیدری، ۱۴۱۶ق، ص. ۴۰۴؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص. ۲۳۸؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ص. ۴۹۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ص. ۶۴۷؛ شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص. ۴۷۳).

لازم به ذکر است که نظر صاحب جواهر (ر.ک: صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص. ۷۶) - مانند سایر موارد انفساخ و فسخ - این است که عقد نکاح، معاوضه است و عوضین آن، مهریه و بضع است و از شأن معاوضات این است که اگر قبل از تسلیم یکی از عوضین، نکاح از بین برود معاوضه به هم خورده و وجوب تسلیم عوض به دیگری نیز ساقط خواهد شد بنابراین در فرض مسئله ارتداد قبل از دخول بوده و عقد منفسخ شده و عوض به مرد منتقل نشده است مقتضای قاعده این است که زن نیز از مهریه چیزی طلب نداشته باشد بنابراین به مقتضای قواعد باید حکم به معافیت مرد از پرداخت مهریه کرد لیکن به مقتضای اجماع منعقد شده مبنی بر ضرورت پرداخت نصف مهریه، باید به آن قائل شد (ر.ک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص. ۵۳۵۳). در لسان فقها، حمایت از زوجه در فرضی که زوج مرتد می‌شود کاملاً مشهود است و در قالب پرداخت نیم یا حتی کل مهریه نمود پیدا کرده است؛ زیرا ضرر وارد بر زوجه مفروض است هر چند که بین آنها نزدیکی صورت نگرفته است.

۳-۳. اسلام آوردن زوج

اگر مرد اسلام بیاورد و زن وی کافر غیرکتابی باشد عقد منفسخ می‌شود و در خصوص حکم مهریه در صورت اسلام زوج قبل از دخول، سه قول وجود دارد که عبارتند از: ۱- استحقاق نصف مهریه، که قول مشهور است (انصاری، ۱۴۱۱ق، ص. ۴۱۶؛

انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۳۹۹).

۲- استحقاق تمام مهریه، که قول غیر واحدی از متأخرین است.

۳- انتفاء مهریه با انتفاء دخول، که مختار صاحب جواهر است.

به نظر مشهور در عقد نکاح به صرف اجرای عقد، زن تمام مهر را مالک می‌شود، منتها مالکیت او نسبت به نصف آن مستقر است و تزلزلی ندارد و نسبت به نصف دیگر، مالکیت او در رابطه با طلاق و عدم آن متزلزل است؛ زیرا طلاق قبل از دخول آن را نصف می‌کند.

نظر دیگر این است که با اجرای عقد، زن نصف مهر را مالک می‌شود و نصف دیگر را پس از دخول مالک می‌شود، همان‌طور که در بیع سلف و سلم هم انشاء معاوضه و ملکیت می‌شود ولی فعلیت ملکیت بعد از قبض حاصل می‌شود، منتها در آنها ملکیت تمام مال مشروط به قبض است، اما در اینجا فقط نسبت به نیمی از مال، فعلیت ملکیتش منوط به دخول شده است.

البته به نظر برخی فقهای معاصر (شیرازی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، صص. ۵۵۵ و ۵۵۵۶)، نظر مشهور صحیح می‌باشد و حکم به تنصیف مهریه در صورت طلاق قبل از دخول، حکمی بر خلاف قاعده است و لذا حکم به تنصیف در صورت فسخ به واسطه اختلاف در دین هم نیاز به دلیل خاص دارد و الا حکم به استحقاق تمام مهر می‌شود، کما اینکه در صورت موت زوج قبل از دخول، زوجه تمام مهر را مستحق می‌شود. پس بالاخره قول به استحقاق نصف مهر متفرع است بر قبول یکی از دو مطلب؛ اول اینکه سببیت عقد را نسبت به ملکیت خصوص نصف مهر بپذیریم و اما ملکیت نصف دیگر را تابع دخول بدانیم و دوم اینکه سببیت عقد نسبت به ملکیت تمام مهر را بپذیریم لکن قائل به وجود دلیل خاص بر تنصیف مهر در صورت فسخ به واسطه اختلاف در دین بشویم و اما اگر عقد را سبب ملکیت زن نسبت به تمام مهر بدانیم و قائل به وجود دلیل خاص بر تنصیف در صورت مورد بحث نباشیم، باید قول به استحقاق تمام مهر در مسئله محل بحث را بپذیریم.

حتی در بحث اسلام آوردن زوجه (به عبارت دیگر اسلام نیاوردن زوج) برخی از فقها نظر بر استحقاق تنصیف مهریه دارند؛ زیرا:

اولاً. در روایت سکونی، امام علی (علیه السلام) برای زوجه مجوسه‌ای که قبل از

دخول مسلمان شده نصف مهر را ثابت دانسته است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص. ۵۸۴، ح ۲۶۳۱۲). چون پس از آنکه زوجه مسلمان شد حضرت، از زوج نیز خواست که مسلمان شود اما وی نپذیرفت و در حقیقت در اینجا فسخ نکاح از ناحیه زوج صورت گرفته (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص. ۵۳۴۶)؛ زیرا امام مرد را به سوی اسلام فراخوانده ولی وی اجابت نکرد؛ لذا فسخ از ناحیه مرد است که در حکم طلاق می‌باشد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص. ۳۳).

ثانیاً اسلام آوردن موجب ازدیاد عزت می‌شود نه اینکه باعث شود حق زوجه پایمال و جریمه شود (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص. ۵۵۵۲) البته بین دو روایت تعارض وجود دارد و برخی در مقام رفع تعارض برآمده‌اند (ر.ک: شبییری زنجانی، ج ۱۷، ص. ۵۵۵۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص. ۳۳) لیکن در هر حال، فقها در این امر اختلاف نظر دارند.

غالب فقها معتقدند که در این فرض، مهری برای زوجه متصور نمی‌باشد (علامه حلی، ۱۴۲۱ق، ص. ۱۸۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۲۳؛ انصاری، ۱۴۱۱ق، ص. ۴۱۶؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۳۹۹؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱، ص. ۲۷۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص. ۲۷۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص. ۶۴)؛ زیرا طبق روایت عبدالرحمن، زن نصرانی قبل از نزدیکی اسلام آورد درحالی‌که مرد ایمان نیاورد حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود مهری برای زن نیست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۴۳۶؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ص. ۴۵۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص. ۵۴۸، ح ۲۶۳۱۱؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۰۱) علت هم روشن است؛ زیرا انحلال منتسب به وی است.

۳-۴. تغییر جنسیت زوج

با توجه به اینکه تغییر جنسیت از مسائل مستحدثه می‌باشد نظری از فقهای متقدم در این زمینه وجود ندارد، فقهای معاصر، اعتقاد به استحقاق زوجه به مهریه دارند و صرفاً اختلاف در نصف یا تمام مهریه است بدین توضیح که به اعتقاد عده‌ای از آنها، اگر زوج قبل از نزدیکی تغییر جنسیت دهد پرداخت کل مهریه - چه دخول شده باشد یا نه - مطلقاً لازم است (خمینی، بی‌تا، ص. ۶۲۷). لذا حتی در صورت عدم آمیزش علی‌الاقوی

تمام مهر را باید بدهد (فاضل لنکرانی، بی تا، مسئله ۳۴۲، صص. ۱۳۴-۱۳۵) و به نظر برخی دیگر در صورت دخول پرداخت کل مهر و الا نصف مهریه لازم است (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص. ۱۰۹؛ مؤمن قمی، ۱۳۷۵، ص. ۱۰۳؛ رحمانی، ۱۳۷۴، ص. ۲۸۸).

همان گونه که ملاحظه می شود در مجموع در موارد انحلال چهارگانه فوق، نکاح قبل از نزدیکی منحل شده با این وجود، فقها حداقل (دست کم) به استحقاق زوجه در نیمی از مهریه معتقدند و قائل به اینکه «کل مهریه در مقابل بضع قرار می گیرد و چون مباشرت صورت نگرفته نصف مهریه نیز منتفی است»، نمی باشند مگر صاحب جواهر که به رابطه معاوضی مهر و بضع نظر دارد.

مشاهده می شود که یک نوع تشتت در زمینه مبنای تنصیف مهر در میان فقها بین فسخ با سایر موجبات انحلال نکاح در مواردی که علت انحلال منتسب به زوج است، وجود دارد. اما به هر حال عدم جبران زیان معنوی وارد بر زوجه قابل تأمل است که باید از طریق مسئولیت مدنی چاره‌ای بر آن اندیشید.

۴. ملاک مهریه جهت جبران خسارت

در تعریف مهر آمده «مالی است که در مورد وطی به غیر زنا یا به عقد نکاح یا تفویض قهری بضع مانند رضاع^۱ و رجوع شهود از شهادت به زن تعلق می گیرد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص. ۱۵۷). به تعبیر یکی از فقهای معاصر «چیزی را که در مقابل تفویض بضع می دهند مهر نمی گویند چون آنچه که می دهد از باب خسارت و ضمان است نه اینکه مهر باشد در واقع خسارت المهر است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۸).

همان گونه که ملاحظه می شود هر چند مفهوم متبادر از مهر، مالی است که در قبال عقد نکاح به زوجه تعلق می گیرد اما در فقه اختصاص مهر به زن صرفاً از باب نکاح نیست بلکه در مواردی که به زن خسارتی وارد می شود جبران آن معادل مهریه‌ای است که به وی تعلق می گیرد که در ادامه مصادیقی از آن ذکر می شود، ضمن آنکه در حقیقت حتی قسمتی از ماهیت مهریه در عقد نکاح نیز چیزی است که به عنوان جبران خسارت برای زن، وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده او و در حین حال ترمزی در برابر تمایلات مرد نسبت به طلاق محسوب می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص. ۲۹۷).

در برخی موارد در فقه و حقوق مشاهده می گردد که جهت جبران خسارت از زن،

از ملاک مهر استفاده می‌شود بدون اینکه ماهیت واقعی آنها مهریه (مالی که زوج به زوجه در قبال بضع می‌پردازد) باشد، از جمله:

۱- در ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ که اقتباس از فقه می‌باشد «ازاله بکارت غیرهمسر با مقاربت یا به هر وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است».

۲- مهر المثل در زنای به عنف در فقه (ر.ک: خمینی، بی‌تا، ص. ۵۸۴) و حقوق، مبنایی برای جبران خسارت وفق ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ معرفی شده است.

۳- طبق ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ «کندن و یا از بین بردن تمام موی سر زن، در صورتی که دیگر نروید موجب ديه کامل زن و اگر دوبار بروید موجب مهرالمثل است در این حکم فرقی میان موی کم‌پشت و پرپشت و کودک و بزرگسال نیست» (ر.ک: خمینی، بی‌تا، ص. ۵۷۰).

۴- در موردی که وطی به شبهه صورت گرفته باشد چون وطی محترم است، به زن مهرالمثل تعلق می‌گیرد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص. ۶۳۱).

۵- طبق ماده ۱۰۹۹ قانون مدنی در نکاح باطل چنانچه زن جهل به بطلان داشته و نزدیکی صورت گرفته باشد مهرالمسمی منتفی است ولی از باب جبران خسارت، به وی مهرالمثل تعلق می‌گیرد.

۶- هر گاه مادری به وکالت از پسرش، دختری را برای وی تزویج نماید و پسر منکر وکالت شود و نکاح را تنفیذ نکند عقد باطل است و در خصوص مهر سه نظر وجود دارد: گروهی معتقدند مادر ضامن مهر نیست چون ضمان تقویت بضع در این است که بضع با مباشرت و وطی از بین رفته باشد (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص. ۳۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص. ۱۹۵؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۹۵). لذا چون وطی صورت نگرفته ضمان منتفی است. عده‌ای بر این نظرند که مادر ضامن کل مهر است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص. ۴۶۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص. ۱۹۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ص. ۲۸۰).

مشهور بر این نظر است که مادر باید نصف مهریه را بپردازد به دو دلیل: اول اینکه

مادر با ادعای وکالت دختر را فریب داده و تفویض بضع^۷ کرده است (ر.ک: مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق، ص. ۳۰۴) دوم روایتی^۸ را که در این زمینه وجود دارد باید با دو روایت عمر بن حنظله^۹ و ابی عبیده (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۴۱۹، ح ۴۴۵۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص. ۴۸۳، ح ۱۹۴۴؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص. ۲۷۰، ح ۴۴۵۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۲، ص. ۶۸۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص. ۱۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص. ۳۰۲؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص. ۵۰۳ روایت صحیحه) جمع و بر نصف مهریه حمل نمود و در مورد این دو روایت اخیر، فقها موافق مهریه هستند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص. ۴۶۸؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص. ۱۹۶؛ میرزای قمی گیلانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۵۵۰)؛ زیرا وکیل به دلیل اینکه شاهدی در توکیل نگرفته، مرتکب تقصیر شده و بر زوجه تفویض مهر کرده است.^{۱۰}

به نظر می‌رسد استحقاق دختر به گرفتن حداقل نصف مهریه با مفهوم خسارت معنوی قابل تطبیق باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص. ۱۷۴) دادن مهر از این روست که کرامت زن تخدیش شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص. ۹) و مادر با ادعای وکالت، زوجه را مغرور ساخته و هتک حرمت کرده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص. ۱۱۳) همان‌طور که در روایت عمر بن حنظله از عبارت «ضیع حقها» استفاده شده که مؤید این تفسیر است.

در مجموع می‌توان بیان داشت که در برخی مسائل، جبران خسارت وارد بر زن در قالب مهریه است تا در خصوص میزان و نحوه محاسبه آن مشکلی پیش نیاید لذا در موضوع خسارات وارده به دلیل فسخ نکاح قبل از مباشرت، نیز می‌توان با نظر کارشناس با توجه به ملاک‌هایی مانند: «طول دوران عقد»، «خلوت‌های زوجین»، «میزان رفت‌وآمد و معاشرت طرفین و خانواده آنها»، «وضعیت و شخصیت اجتماعی، خانوادگی و مالی طرفین»، «عرف محل زندگی آنها» و... مبلغی را به‌عنوان جبران خسارت تا سقف مهرالمثل در نظر گرفت.

نتیجه‌گیری

۱- ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی در خصوص عدم استحقاق زوجه در فسخ قبل از نزدیکی در موردی که علت فسخ منتسب به زوج است، قابل ایراد می‌باشد؛ زیرا صرفاً در

فرض عنن، قائل به تنصیف مهر است حال آنکه در سایر موارد نیز قانون‌گذار باید از زوجه حمایت مالی نماید.

۲- در روایات باب فسخ نکاح در کتب روایی، در مواردی که فسخ از ناحیه زوج صورت می‌گیرد عبارت «لا مهر لها» به کار برده شده است اما در مواردی که نکاح توسط زوجه فسخ می‌شود نه تنها چنین عبارتی استفاده نشده بلکه در عنن صراحت به تنصیف پرداخته شده، در خصاء نیز به تنصیف اشاره شده است و در سایر موارد فسخ (جب، تدلیس و تخلف از شرط) سکوت شده است؛ لذا روایات صراحتی در نفی تنصیف مهریه ندارند، ضمن آنکه فرد مجبوب و خصی نسبت به عیوب خود علم داشته و با سکوت، تدلیس نموده‌اند؛ لذا جبران خسارت توسط مدلس ضروری است.

۳- اهم استدلال برخی از فقها در عدم استحقاق زوجه به تنصیف، ماهیت فسخ و اقتضای بازگشت هر یک از عوضین به مالک خود و تقابل بین بضع و مباشرت است، که این امر در انفساخ، مورد انتقاد برخی دیگر از فقها نیز قرار گرفته است ضمن آنکه در مصادیق انفساخ نکاح - که خود نوعی فسخ - به شمار می‌آید چنین استدلالی مطرح نمی‌شود. از این رو به نظر می‌رسد بازخوانی مجدد استحقاق زوجه به تنصیف مهریه در فرض فسخ نکاحی که از ناحیه وی صورت می‌گیرد، ضروری است.

۴- هر چند در فقه تمرکز بر روی تدلیس زوجه است و جبران خسارت از زوجه به دلیل اعمال خیار تخلف از شرط توسط زوج یا تدلیس زوج مغفول مانده، حقوق دانان آن را بر مبنای قواعد مسئولیت مدنی پذیرفته‌اند. می‌توان ضرر وارده را مفروض تا زوجه از دشواری بار اثبات خسارت رها شود و با نظر کارشناس با توجه به معیارها و ملاک‌های نحوه محاسبه میزان خسارت مانند طول دوران عقد، خلوت‌های زوجین، میزان رفت‌وآمد و معاشرت طرفین، وضعیت و شخصیت اجتماعی خانوادگی و مالی طرفین، عرف محل زندگی آنها مبلغی را به‌عنوان جبران خسارت تا سقف مهرالمثل در نظر گرفت.

یادداشت‌ها

۱. روایات به شرح ذیل عبارت است از:
 - ۱- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ بَعَثْتُ بِمَسْأَلَةٍ مَعَ ابْنِ أَعْيَنَ قُلْتُ سَلَّهُ عَنْ خَصِيٍّ دَلَسَ نَفْسَهُ لِمَرْأَةٍ وَدَخَلَ بِهَا فَوَجَدَتْهُ خَصِيًّا قَالَ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا وَ يُوجِعُ ظَهْرَهُ وَ يَكُونُ لَهَا الْمَهْرُ بِدُخُولِهِ عَلَيْهَا (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص. ۴۳۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۲۲۷، ح ۲۶۹۵۶؛ مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ص. ۳۶۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ص. ۵۷۱) که از نظر علم رجال حسن کالصحیح است (مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق، ص. ۳۹۶).
 - ۲- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى فِي نَوَادِرِهِ، عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): أَنَّ خَصِيًّا دَلَسَ نَفْسَهُ عَلَى امْرَأَةٍ قَالَ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا وَ يُؤْخِذُ مِنْهُ صَدَاقَهَا وَ يُوجِعُ ظَهْرَهُ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص. ۴۳۴؛ ح ۱۷۳۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۴۱۱، ح ۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ص. ۵۷۱؛ ح ۲۱۷۳۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۲۲۷، ح ۲۶۹۵۵؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۶۰، ح ۶) که از نظر علم رجال موثق است (مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق، ص. ۳۹۶، ح ۳۲).
 - ۳- الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي خَصِيٍّ دَلَسَ نَفْسَهُ لِمَرْأَةٍ مُسْلِمَةٍ فَتَزَوَّجَهَا قَالَ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا إِنْ شَاءَتْ وَ يُوجِعُ رَأْسَهُ فَإِنْ رَضِيَتْ وَ أَقَامَتْ مَعَهُ لَمْ يَكُنْ لَهَا بَعْدَ رِضَاهَا بِهِ أَنْ تَأْبَاهُ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ص. ۴۲۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ص. ۴۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۴۱۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۲۲۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ص. ۵۷۱؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۵۹) که از نظر علم رجال موثق حسن است (مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق، ص. ۳۹۵).
 - ۴- عبدالله بن جعفر فی قرب الاسناد عن عبدالله بن الحسن عن جده علی بن جعفر عن اخیه قال: سَأَلْتُهُ عَنْ خَصِيٍّ دَلَسَ نَفْسَهُ لِمَرْأَةٍ، مَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: «يُوجِعُ ظَهْرَهُ، وَ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا، وَ عَلَيْهِ الْمَهْرُ كَامِلًا إِنْ دَخَلَ بِهَا، وَ إِنْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَعَلَيْهِ نِصْفُ الْمَهْرِ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص. ۲۴۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۲۲۸، ح ۲۶۹۵۸؛ مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ص. ۳۶۲).
 - ۵- فَتَاهُ الرِّضَا (عليه السلام): وَ إِنْ تَزَوَّجَهَا خَصِيٌّ فَدَلَسَ نَفْسَهُ لَهَا وَ هِيَ لَا تَعْلَمُ فُرَّقَ بَيْنَهُمَا وَ يُوجِعُ ظَهْرَهُ كَمَا دَلَسَ نَفْسَهُ وَ عَلَيْهِ نِصْفُ الصَّدَاقِ وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا مِنْهُ فَإِنْ رَضِيَتْ بِذَلِكَ لَمْ يُفَرِّقْ بَيْنَهُمَا وَ لَيْسَ لَهَا الْخِيَارُ بَعْدَ ذَلِكَ (علی بن موسی الرضا(عليه السلام)، ۱۴۰۶ق، ص. ۲۳۷، باب

۱. النکاح و المتعه و الرضاع؛ مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ص. ۳۶۳؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص. ۵۳، ح (۱۷۵۱۵).
۲. اخباری که بیان می‌کند «فلا یقدر علی جماع» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۲۲۹، ح ۲۶۹۶۱) و روایه عباد «لا یأتی النساء» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۲۳۰، ح ۲۶۹۶۲) و صحیح ابی الصباح الکنانی «فلا یقدر علی الجماع أبدا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۲۳۱، ح ۲۶۹۶۶).
۳. «دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام): أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ مُجَبَّبٍ دَلَسَ نَفْسَهُ لِمَرْأَةٍ فَتَزَوَّجَتْهُ فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ أَطَّلَعَتْ مِنْهُ عَلَى ذَلِكَ فَقَامَتْ عَلَيْهِ قَالَ يُوجَعُ ظَهْرُهُ وَ يُفْرَقُ بَيْنَهُمَا وَ عَلَيْهِ الْمَهْرُ كَامِلًا إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا وَ إِنْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَعَلَيْهِ نِصْفُ الْمَهْرِ قِيلَ لَهُ فَمَا تَقُولُ فِي الْعَيْنِ قَالَ هُوَ مِثْلُ هَذَا سِوَاءً» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص. ۵۴).
۴. باب التذليل فی النکاح و ما یرد منه و ما یرد، طوسی، ۱۴۰۷ق، صص. ۴۲۲-۴۳۵، حدیث ۱۶۹۰ الی ۱۷۳۶؛ باب ما یرد منه النکاح در طوسی، ۱۳۹۰، صص. ۲۴۵-۲۵۲، حدیث ۸۷۸ الی ۹۰۳؛ باب العیوب و التذلیل در حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، صص. ۲۰۷-۲۳۹، حدیث ۲۶۹۰۵ الی ۲۶۹۸۶ حدود ۸۳ روایت).
۵. رَوَى عَمْرُو بْنُ شَيْمَرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْعُوهُنَّ وَسَرَحوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا قَالَ مَنْعُوهُنَّ أَيْ جَمَلُوهُنَّ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَعْرُوفٍ فَإِنَّهِنَّ يَرْجِعْنَ بِكَآبَةِ وَ وَحْشَةِ وَ هَمٍّ عَظِيمٍ وَ سَمَاتَةٍ مِنْ أَعْدَائِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِيمٌ يَسْتَجِيبُ وَ يُجِيبُ أَهْلَ الْحَيَاءِ إِنْ أَكْرَمَكُمْ أَسَدُّكُمْ إِكْرَامًا لِحُلَائِلِهِمْ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۰۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ص. ۱۴۱، ح ۴۸۸؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ص. ۶۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ص. ۱۲۲۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۳۱۱).
۶. اگر مادر زن، نوه دختری را شیر دهد، دخترش در خانه شوهر حرام می‌شود و چون تفویض بضع کرده باید مهر را بدهد، همچنین اگر شهودی شهادت دادند که مردی با زنی ازدواج کرده و مهر را از زوج گرفته و به زن دادند، حال اگر شهود از شهادت خود برگردند، چون تفویض بضع کرده‌اند باید مهر را به زوج بدهند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص. ۸؛ بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص. ۲۵۳).
۷. غرتها بدعوى الوكاله

۸. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ زَوَّجَتْهُ أُمُّهُ وَهُوَ غَائِبٌ - قَالَ النِّكَاحُ جَائِزٌ إِنْ شَاءَ الْمُتَزَوِّجُ قَبْلَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ - فَإِنْ تَرَكَ الْمُتَزَوِّجُ تَزْوِيجَهُ فَأَلْمَهُرُ لَأَمِّهِ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص. ۳۰۵، ح ۲۷۱۳۹).
۹. فردی با ادعای وکالت زنی از اهل بصره را برای مردی تزویج کرد اما مرد منکر وکالت شد و در روایت مرد ملزم به پرداخت نصف صدق گردید (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹، ص. ۱۶۶، حدیث ۲۴۳۷۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۴۱۹، ح ۴۴۵۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص. ۴۸۳، ح ۱۹۴۴؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص. ۲۷۰، ح ۴۴۵۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ص. ۶۸۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص. ۱۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص. ۳۰۲؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص. ۵۰۳ روایت صحیح).
۱۰. «انه هو ضیع حقها فلما لم يشهد» (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص. ۴۸۹؛ حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص. ۲۶۷).

کتابنامه

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۵ق). المقتنع. قم: مؤسسه امام هادی (علیه السلام).
- ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). المهذب. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن سکت، یعقوب بن اسحاق (۱۴۱۲ق). اصلاح المنطق. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه ایران.
- اراکي، محمدعلی (۱۴۱۹ق). کتاب النکاح. قم: نور نگار.
- امامی، حسن (۱۳۴۰). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۱ق). رساله فی التحريم من جهة المصاهرة. قم: منشورات دارالذخائر.
- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). کتاب النکاح. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بهجت، محمدتقی (۱۴۲۶ق). جامع المسائل. قم: دفتر آیت الله بهجت.

جبران خسارت ناشی از فسخ نکاح بر زوجه / محبوبه مینا و هاجر یاسینی نیا پژوهش‌های حقوق اسلامی ۲۸۹

- ترحینی عاملی، سید محمدحسین (۱۴۲۷ق). *الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية*. قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق). *تفسیر روان جاوید*. تهران: انتشارات برهان.
- ثمنی، لایلا و بهرامی، لایلا (۱۳۹۸). نظام حاکم بر بضع و منافع جنسی زنان در فقه امامیه. *دوفصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی*، ۵۲(۱)، صص. ۲۷-۷.
- حاتمی، صدیقه و توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۳). تحلیل انتقادی استقلال تدلیس در پیدایش خیار فسخ نکاح. *فقه و حقوق خانواده*، ۱۹(۶۱)، صص. ۹۷-۱۱۶.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة* (جلدهای ۱۹، ۲۰، ۲۱). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق). *هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- حسینی روحانی قمی، سید صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق (علیه السلام)*. قم: دار الکتب - مدرسه امام صادق (علیه السلام).
- حسینی همدانی، سید محمد (۱۴۰۴ق). *تفسیر انوار درخشان*. تهران: کتابفروشی لطفی (تحقیق محمدباقر بهبودی).
- حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، یحیی بن سعید (۱۳۹۴ق). *نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه والنظائر*. قم: منشورات رضی.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الإسناد (ط - الحدیثة)*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- خمینی، سید روح الله (بی تا). *تحریر الوسیلة*. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- دیانی، عبدالرسول (۱۳۷۹). *حقوق مدنی خانواده*. تهران: امید دانش.
- رحمانی، محمد (۱۳۷۴). «معرفی تفصیلی کلمات سدیده». *مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)*، ۳(۳)، صص. ۲۷۵-۳۰۲.

- روشن، محمد و محمدپور، اسماعیل (۱۳۹۳). واکاوی ادله اجتهادی و مبانی تصنیف مهر در فقه امامیه و حقوق. پژوهشنامه میان‌رشته‌ای فقهی، ۲(۲)، صص. ۹۳-۱۱۴.
- زیبیدی واسطی، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- زمخشری، جارالله (۱۴۱۷ق). الفایق فی غریب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۶ق). نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء. قم: مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام).
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الأحکام. قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله سبزواری.
- شایگان، علی (۱۳۷۵). حقوق مدنی. تهران: انتشارات طه.
- شیرازی زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی - رأی پرداز.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة. بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلی تفتیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- شوشتری، محمد تقی (۱۴۰۶ق). النجعة فی شرح اللمعة. تهران: کتابفروشی صدوق.
- صاحب جواهر، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۰۸ق). تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل (ط - الحدیث). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق). مجمع البحرین، قم: نشر فرهنگ اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). ال مبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

جبران خسارت ناشی از فسخ نکاح بر زوجه / محبوبه مینا و هاجر یاسینی نیا پژوهش‌نامه حقوق اسلامی ۲۹۱

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامية.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. متن، بیروت: دار الکتب العربی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامية. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق). غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

عبدالرحمان، محمود (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة. قاهره: دارالفضیله. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق. الف). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق. ب). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیثة). قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).

علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۱ق). تلخیص المرام فی معرفة الأحکام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

علی بن موسی الرضا (علیه السلام) (۱۴۰۶ق). الفقه - فقه الرضا. مشهد: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

فاضل حلّی، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

فاضل لنکرانی، محمد (بی تا)، احکام پزشکان و بیماران، بی جا: بی نا.

فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی (ط - الإسلامية)*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کمپانی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). *حاشیة کتاب المکاسب (ط - الحدیثه)*. قم: أنوار الهدی.
- کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶ق). *إصباح الشیعة بمصباح الشریعة*. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸). *حقوق خانواده*. تهران: انتشارات بهنشر.
- مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانپور.
- مجلسی دوم، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی دوم، محمدباقر (۱۴۰۶ق). *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
- مجلسی دوم، محمدباقر (۱۴۱۰ق). *بحار الأنوار (جلد ۱۰۰)*. بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
- محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق داماد یزدی، سید مصطفی (۱۳۷۲). *بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن*. قم: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- مقری فیومی، احمد بن محمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. قم: منشورات دار الرضی.

جبران خسارت ناشی از فسخ نکاح بر زوجه / محبوبه مینا و هاجر یاسینی نیا پژوهش‌های حقوق اسلامی ۲۹۳

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). الفتاوی الجدیة. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق). نهاییة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۳ق). هدایة العباد. قم: دار القرآن الکریم.

موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات. قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید.

مؤمن قمی، محمد (۱۳۷۵). سخنی درباره تغییر جنسیت. مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)، (۷)، صص. ۹۱-۱۱۴.

مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ق). کلمات سدیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

میرزای قمی گیلانی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۱۳ق). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات. تهران: مؤسسه کیهان.

وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶ق). الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة. قم: انتشارات سماء قلم.

وفادار، علی (۱۳۸۰). حقوق خانواده. تهران: انتشارات وفادار.

